

بررسی ضعف ساختارهای اجتماعی و سیاسی عراق و سوریه در شکل‌گیری داعش^۱
محمد مهدی قاسمی علی‌آبادی^۲ - حسین مسعودنیا^۳ - سید جواد امام جمعه زاده^۴
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۷/۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۲/۲۳

چکیده:

تحولات اخیر خاورمیانه و تبدیل این تحولات به بحرانی غیر قابل حل دارای زمینه‌ها و علل مختلفی است یکی از مهمترین علل بروز بحران هویت و بحران در فرایند دولت ملت سازی می‌باشد. در این چند دهه رابطه میان "هویت" و سیاست مورد بحث نظریه پردازان در رشته‌های سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گرفته است. گروه‌های قومی هویتی به عنوان یکی از بازیگران، اهمیت فزاینده‌ای در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی یافته‌اند. این گونه گروه‌ها می‌توانند مشروعیت دول را زیر سوال ببرند، به کارهایی در فراسوی مرزهای رسمی دست یازند و با برخورداری از حمایت‌های بین‌المللی، توجه نیروهای خارجی را جلب کنند. چنین کارهایی هر چند شاید مایه سرنگونی دولت‌ها نشود، ولی می‌توانند دگرگونی‌های چشمگیر در سیاست‌های داخلی پدید آورد و اسلوب روابط بین‌المللی را نیز دگرگون کند. در واقع می‌توان گفت که تنش‌های هویتی - قومی در بیشتر موارد برآیند تعامل‌های پیچیده عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. محدوده این پژوهش از نظر موقعیت مکانی مربوط به تحولات سیاسی و اجتماعی عراق و سوریه و فرایند شکل‌گیری گروه‌ها و جریان‌های افراطی و بنیادگرا می‌باشد. محدوده زمانی تحقیق مربوط به پس از اشغال عراق توسط ایالات متحده آمریکا در سال ۲۰۰۳ تا به حال و تحولات سیاسی و اجتماعی که در سوریه پس از مرگ حافظ اسد در سال ۲۰۰۰ و روی کار آمدن بشار اسد در نظر گرفته شده است.

واژگان کلیدی: بنیادگرایی تکفیری، ساختارهای اجتماعی، سوریه، عراق، بحران هویت

^۱ - مقاله مستخرج از رساله دکتری می باشد.

^۲ - دانشجوی دکتری، روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اصفهان (خوراسگان)، اصفهان، ایران

mohammadmehdighasemi@hotmail.com

^۳ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران: نویسنده مسئول

masoudnia@ase.ui.ac.ir

^۴ - دانشیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

javademam@yahoo.com

مقدمه

ناسازگاری بین دولت و هویت شاید برجسته‌ترین ویژگی نظام دولت‌های خاورمیانه باشد. نگاهی کوتاه به تحولات چند سال اخیر خاورمیانه نشان می‌دهد که این منطقه به اندازه‌ای در بحران فرو رفته است که تحلیل ریشه‌های بحران در تمامی ابعاد دشوار می‌نماید. از این رو با تمرکز بر بحران هویت و مناقشات هویتی در خاورمیانه در پی تحلیل وضعیت فعلی این منطقه هستیم. یکی از دلایلی که باعث می‌شود خاورمیانه نتواند از الگوی دولت وستفالیایی و دولت ملی تبعیت کند، وجود ایدئولوژی غالبی است که بر این منطقه حاکم است. به عبارت روشن‌تر غالب منطقه‌ی خاورمیانه مسلمان هستند. در تفکر اسلامی آن‌چه بیشتر اهمیت می‌یابد تاکید بر امت و واحدهای فراملی و در عین حال توجه به واحدهای فروملی مثل قبیله، عشیره، فرقه‌های مذهبی و ... است. در نتیجه می‌توان ابراز داشت که تفکر امت‌محوری و عشیره‌گرایی دو عامل مهم در تحقق ایجاد نظام‌های دولت-ملت در خاورمیانه است.

در بررسی تاریخی می‌توان ابراز داشت که غالب دولت‌هایی که در خاورمیانه شکل گرفتند بعد قبیله‌ای و فرقه‌ای داشتند و بعد از تشکیل واحد سیاسی کشور، باهم دچار تعارض و واگرایی شده‌اند. هم‌چنین، روش تحمیل نظام دولت‌ها از سوی قدرت‌های غربی بعد از قرارداد سایکس-پیکو در ۱۹۱۶ عاملی اساسی در حل بحران هویت در خاورمیانه بوده است. مهمترین بخشی که در پازل دول خاورمیانه پتانسیل تخریب این پازل را داشت و دارد، گروه‌های هویتی و قومی و فرقه‌ای هستند که مسیر دولت را با واگرایی مواجه می‌سازند.

از چندی پیش در گوشه‌ای از خاورمیانه شاهد خیزش جنبش‌های مذهبی هستیم که عده-ای مسیر میانه‌رو را برگزیده‌اند و بخش بزرگ‌تر این گروه‌ها از روش‌های رادیکال بهره می‌گیرند. اگر در نوع تفکر این گروه‌های جهادی دقت کنیم درمی‌یابیم که در اکثر موارد فکر تشکیل خلافت اسلامی و بازگشت به خویشتن مطرح می‌گردد و این همان مولفه‌ای است که وجود مفهومی هم‌چون دولت-ملت را بر نمی‌تابد. نکته مهم‌تر اینکه خاورمیانه دولت‌مردانی دارد که به شیوه-های متفاوت، پاتریمونیالی‌هایی از خود ساختند که توده مردم و لایه‌های زیرین جامعه را توان مقاومت با آن نیست. در مجموع می‌توان محورهای بحران هویت در خاورمیانه را در قالب پنج مولفه ذیل دسته‌بندی نمود:

- ۱- وجود نظام‌های سیاسی مصنوعی که با محیط بومی خاورمیانه سازگاری ندارد.
- ۲- وجود نوعی از تفکر اسلامی افراطی که در ظاهر بر امت و فراملی بودن تاکید دارد و در

بسیاری از موارد با مفهوم غریب دولت- ملت دچار تعارض می‌گردد.

۳- وجود گروه‌های قومی‌ای که زمانی نه با روند طبیعی، بلکه به دلیل ایجاد مرزهای تحمیلی احساس می‌کنند به آنان ظلم شده و در حال حاضر در صدد بازبایی دوباره هویت خویش‌اند و در این مسیرگاه از طریق خشونت و گاه از طریق مجامع جهانی مطالبات خویش را دنبال می‌کنند.

۴- وجود کارگزاران و دولت‌مردانی که تنها مسند قدرت را می‌بینند و از لایه‌های زیرین جامعه بی‌خبرند.

۵- وجود قدرت‌های جهانی در منطقه خاورمیانه و ایجاد نظام‌های تصنعی و تحمیلی بر مردمان خاورمیانه از طریق حمایت از گروه‌هایی که می‌توانند زمینه تفرقه را ایجاد کنند.

به نظر می‌رسد تا زمانی که این نظام‌ها نتوانند خود را با شرایط تحول جامعه هماهنگ سازند بحران‌ها نیز همچنان ادامه خواهد داشت. با عنایت به مطالب فوق، می‌توان بیان داشت که یکی از زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری و تکوین اندیشه‌ها و به طبع آن گروه‌های بنیاد-گرایی تکفیری همچون داعش در خاورمیانه بحران هویت می‌باشد. در این تحقیق ضمن بیان تعاریفی در خصوص مفاهیم و تاریخچه‌ای از مقوله بحران هویت و معضلات ساختارهای اجتماعی و سیاسی در کشورهای عراق و سوریه به مطالعه و بررسی چگونگی تکوین اندیشه‌های افراط‌گرایانه از اثنای این معضلات جامعه شناختی در خاورمیانه می‌پردازیم. با نظر به همین مساله در نوشتار پیش‌رو در پی تحلیل این مساله هستیم که دولت‌های خاورمیانه (عراق و سوریه) تا چه اندازه در آشتی دادن بین هویت و دولت موفق عمل کرده‌اند؟ در این پژوهش، با مطالعه سیر تحولات سیاسی و اجتماعی در عراق و سوریه، چگونگی ظهور اندیشه‌های بنیادگرایی تکفیری و ارتباط ضعف در این ساختارها در این جوامع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

چارچوب نظری

در این چند دهه رابطه میان "هویت" و سیاست مورد بحث نظریه پردازان در رشته‌های سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گرفته است. گروه‌های قومی هویتی بعنوان یکی از بازیگران، اهمیت فزاینده‌ای در سیاست‌های داخلی و بین‌المللی یافته‌اند. اینگونه گروه‌ها می‌توانند مشروعیت دولتها را زیر سوال ببرند، به کارهایی در فراسوی مرزهای رسمی دست یازند و با برخورداری از حمایت‌های بین‌المللی، توجه نیروهای خارجی را جلب کنند. چنین کارهایی هرچند شاید مایه سرنگونی دولتها نشود، ولی می‌تواند دگرگونیهای چشمگیر در سیاست‌های داخلی پدید آورد و اسلوب

روابط بین‌المللی را نیز دگرگون کند. (Stack, 1981) از آنجا که فعالیت‌های هویتی- قومی پیامدهای درونی و بیرونی دارد، چنین پویش‌هایی می‌تواند نه تنها بر امنیت ملی، که بر امنیت منطقه‌ای و بین‌المللی اثر گذارد. رقابت گروه‌های قومی برای دستیابی به منابع اقتصادی و فرصت‌های سیاسی، احساس نابرابری و نیز احساسات برآمده از تهیدستی و محرومیت نسبی، آگاهی و همبستگی گروهی را افزایش می‌دهد و زمینه پویش جمعی آنها را فراهم می‌سازد. تنش‌های هویت- قومی در بیشتر موارد برآیند تعامل‌های پیچیده عوامل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. (گونش و آی آتا، ۱۳۸۳: ۲۱۷-۲۱۸) از این رو، مهمترین نکته در سیاست- گذاری و مدیریت قومی، ایجاد توازن و سازش میان وابستگی‌های ملی و قومی است و دولت کارآمد دولتی است که بتواند در درازمدت، مدیریتی کارا در زمینه اقوام و سیاست‌های هویتی داشته باشد. (صالحی امیری، ۱۳۸۸: ۷۱) با این توصیف، اگر سیاست قومی را مجموعه‌ای از استراتژی‌های دولت‌ها برای تنظیم روابط قومی در سه سطح درون قومی، میان قومی و میان اقوام و حکومت بدانیم، ماهیت سیاستگذاری قومی را می‌توانیم در چارچوب سه الگوی عمده یعنی "همانند سازی"، "تکثرگرایی" و "چند فرهنگ گرایی" بررسی کنیم:

مدل همانندسازی: این مدل به فرایند پذیرش ارزش‌ها، الگوها و فرهنگ گروه برتر در جامعه از سوی اقوام و اقلیت‌ها گفته می‌شود که در آن، گروه‌های کوچک قومی در دل گروه مسلط جذب و هضم می‌شوند. (گودرزی، ۱۳۸۵: ۲۴۷-۲۴۸) در گونه خشن همانندسازی، هویت و اصالت دیگری نادیده گرفته می‌شود و اقوام و هویت‌های غیر دولتی زیردست و نابرابر شمرده می‌شوند. (گودرزی، ۱۳۸۵: ۲۷۵)

مدل تکثرگرایی: این الگو نقطه مقابل مدل همانندسازی به شمار می‌آید و در آن، تنوع گروهی و برجا ماندن مرزها میان گروه‌های قومی تشویق می‌شود. در این مدل، همه گروه‌های قومی و فرهنگی پذیرفته می‌شوند و بر پایه مشارکت و همزیستی، در عین حفظ وجوه تمایز خود از یکدیگر، به یک نظام سیاسی و اجتماعی بزرگتر دلبستگی و وابستگی دارند. در این الگو سعی بر آن است که پویش‌های قومی در کشور کنترل شود. آنتونی گیدنز این مدل را الگوی سیاستگذاری مناسبی برای توسعه در جوامع چند قومی می‌داند که بر پایه آن اعتبار خرده فرهنگ‌ها به رسمیت شناخته می‌شود. (گیدنز، ۱۳۷۸: ۲۹۱)

مدل چند فرهنگ گرایی: در کنار دو مدل یادشده از سیاستگذاری قومی هویتی، می‌توان از الگوی مدرن تر و تازه‌تری یاد کرد؛ آمیزه‌ای از همانندسازی و پذیرش ناهمسانی‌های قومی. بر

پایه این الگو که بیشتر مورد نظر کسانی چون "ویل کیملیکا" است، کوشش می‌شود در عین پذیرش ناهمسانی‌های قومی در جامعه، گونه‌ای یکپارچگی به دست آید. این مدل را باید پیامد شکست الگوی سیاستگذاری قومی همانندسازی و نیز ناکارآمدی سیاست‌های قومی تکثر گرایانه دانست. (Rex, 1998) در مجموع باید گفت که کشوری در مدیریت تنوع قومی - هویتی توانا شمرده می‌شود که بتواند یکپارچگی ملی را از راه محترم شمردن ناهمسانی‌های قومی، فرهنگی، زبانی و دینی حفظ و تقویت کند.

تحولات اخیر خاورمیانه و تبدیل این تحولات به بحرانی غیر قابل حل دارای زمینه‌ها و علل مختلفی است یکی از مهمترین علل بروز بحران هویت و بحران در فرایند دولت ملت سازی می‌باشد. دولت ملت سازی روندی است که طی آن یک جامعه سیاسی تلاش می‌کند از طریق انباشت قدرت و توسعه ظرفیت نهادی، خودمختاری، حاکمیت و استقلال خود را کسب، حفظ و ارتقا دهد. چنین هدفی شدیداً وابسته به افزایش همبستگی و یکپارچگی اجتماعی ملی و ثبات سیاسی به ویژه در مفهوم توسعه نهادهای دموکراتیک است. مقصد چنین روندی تکامل هرچه بیشتر دولت (به عنوان سازه نهادی نیرومند) و ملت (به عنوان یک سازه اجتماعی یکپارچه و دارای هویت واحد) و پیوند و نزدیکی هرچه بیشتر این دو است. یعنی ملت، دولت را از خود و مال خود بداند. (زرگر، ۱۳۸۶: ۱۱۷) ساختار اجتماعی جامعه عراق و سوریه دارای صورت بندی موزائیکی می‌باشد بدین معنی که هم از لحاظ قومی و نژادی و هم از لحاظ مذهبی متکثر می‌باشد. (غراباق زندی، ۱۳۸۹: ۱۷) دولت‌های که در عراق و سوریه پس از فروپاشی عثمانی سر کار آمدند دولت‌های غیر واقعی بودند که روند گذار از سنت به مدرنیته ناموفق بوده و عامل شکست خود بودند. (اسپوزیتو، ۱۳۹۱) موزائیکی بودن ساختار اجتماعی از یک سو و غیر واقعی بودن ساختار حاکمیت از سوی دیگر باعث می‌شد حاکمیت در اختیار یک قوم یا گروه اجتماعی یا بومی خاص قرار گرفته و مطالبات سایر گروه‌های اجتماعی و مذهبی و قومی محقق نگردد. (الخلیل، ۱۳۷۰)

بحران هویت اجتماعی در جوامع خاورمیانه

می‌توان گفت که ریشه‌های شکاف‌های اجتماعی و فرهنگی از جمله در حوزه قومی و مذهبی در سطح این جوامع به شکل گیری بحران هویتی منجر می‌شود و بحران هویت یکی از بحران‌هایی است که زمینه ساز پیدایش جریان‌های بنیادگرایی تکفیری است. به طور خلاصه دو پارادایم

در ایدئولوژی‌های اصلی رقیب در جهان عرب از ابتدای سده بیستم تاکنون درصدد بوده‌اند که گروه‌های خاصی را از عضویت کامل در جامعه سیاسی مستثنی کنند. اکنون فضای روشنگری-سیاسی عرب زیرسلطه ایدئولوژی‌های ملی‌گرای اسلامی و سکولار است که هرکدام جایگاه ویژه خود را برای هویت سیاسی دارند.

۱. دیدگاه اسلامگرایان و قومیت

اسلامگرایان طبعاً مذهب را سنگ بنای همبستگی سیاسی فرهنگ، جامعه و دولت می‌پندارند. این امر به خودی خود غیر مسلمانان را از سیاست‌های مربوط به جهان عرب مستثنی می‌سازد، یعنی حدود ۱۸ میلیون نفر عمدتاً مسیحی همراه با چند صد هزار نفر یهودی. این مستثنی سازی در شکل افراطی خود حدود ۲۱ میلیون مسلمان غیر سنی (یعنی فرقی مختلف شیعی و خوارج) را نیز در بر می‌گیرد. در بینش تمامی مسلمانان قطع نظر از منشاء قومی، فرهنگ یا ملی خود مساوی تلقی می‌شوند. بر این اساس کردهای مسلمان (در عراق و سوریه)، بربرها (در الجزیره و مراکش) و مسلمانان سیاه پوست در (موریتانی و سودان) "اقلیت" تلقی نمی‌شوند. بینش اسلام گرایانه نسبت به "نظم سیاسی" طبیعتاً خوشایند غیرعرب‌ها و اعضای مسلمان جامعه خواهد بود که "شهروندی" آنها برپایه مذهب است. روشن است که در چنین جامعه سیاسی غیر مسلمانان در جهان عرب احساس ترس و بیگانگی می‌کنند. (نوریس و دیگری، ۱۳۸۸: ۱۸۱)

۲. دیدگاه ملی‌گرایی عربی و قومیت

دیدگاه عربی به مثابه واکنشی علیه حاکمیت عثمانی و ایدئولوژی پان ترکی ترک‌های جوان بروز نمود. بینش ملی‌گرایی عربی در شکل ناب خود هویت سیاسی دولت، جامعه و شهروندی را بر پایه "فرهنگ" و "زبان" استوار می‌سازد. بدین معنی ملی‌گرایی عربی ایدئولوژی سکولار بوده است. بر این اساس تمامی بومیان عرب زبان که حامل فرهنگ عربی بوده خود را "عرب" دانسته و از این حیث عضویت کامل "ملت عربی" را داشته و قطع نظر از خاستگاه‌های قومی، فرقه‌ای یا مذهبی از کلیه حقوق شهروندی برخوردار خواهند بود. (نوریس و دیگری، ۱۳۸۸: ۱۸۲) به طبع غیر اعراب در مقابل بینش ملی‌گرایی عربی احساس ترس خواهند کرد. همچنین برخی جوامع غیر مسلمان از این در هراسند که علیرغم ظاهر سکولار، ملی‌گرایی عربی دلبستگی‌های اسلامی خاص خود را داشته باشند. این تصور به خصوص در میان مسیحیان مارونی لبنان و

به صورت ضمنی در میان قبطیان مسیحی مصر به چشم می خورد. (نوریس و دیگری، ۱۳۸۸: ۱۸۳)

عراق و ساختارهای اجتماعی

مسئله هویت سازی در عراق جدید از چهار بُعد قومیت، ملیت، مدنیت و دیانت قابل ارزیابی است: این چهار بعد هویتی از جهات مختلف ایفای نقش می کنند. اینکه کدام یک از این چهار بعد یا ترکیبی از آنها اساس هویتی عراق آینده را تشکیل خواهد داد، تا حدود زیادی بستگی به این دارد که آیا سیمای عراق آینده ترکیبی از "قومیت و دیانت" یا ترکیبی از "مدنیت و ملیت" باشد. در طول چند قرن اخیر، در نظام بین الملل، کشورها براساس هویت ملی - مدنی تعریف شده اند. مفهوم ملیت با مفهوم مدنیت ترکیب گردیده و چنین جعلی را پدید آورده است. شکل گیری هویت قومی - دینی در عراق آینده می تواند مفهوم و هویت جدیدی را در منطقه خاورمیانه ایجاد نماید. لازمه تبدیل عراق به عنوان یک دولت الگو در طرح خاورمیانه بزرگ، برقراری ثبات در عراق و موفقیت در فرآیند دولت سازی است که بافت حکومت طایفه ای به طور بالقوه می تواند آن را نقض نماید. در واقع، اصرار اکراد و شیعیان مبنی بر اخراج و عدم به کارگیری عناصر بعثی سنی در سیستم های نظامی و امنیتی جدید عراق از یک سو و مخالفت آمریکا با این امر از سوی دیگر ناشی از همین نگرش و رویکرد است. (Nasr, 2006)

به طور کلی در عراق، آمریکا در کشاکش هرج و مرج داخلی، مقاومت نیروهای شبه نظامی و شبه مردمی در برابر نیروهای ائتلاف، دخالت و حساسیت های عموم دولت های منطقه، کار دولت ملت سازی را از طریق شرکت گروه های نژادی و زبانی و ساختارهای حکومتی، تدوین قانون اساسی، تشکیل مجمع ملی، آموزش پلیس و تشکیل مجدد ارتش، برگزاری انتخابات و غیره به پیش برد. (Bush, 2003) با وجود تلاش های انجام گرفته برای بهبود شرایط امنیتی و ساماندهی ساختار سیاسی عراق، هنوز نمی توان از نهادینگی و تثبیت شرایط این کشور سخن گفت. در این کشور کما فی السابق، احساس تعلق به قومیت، قویتر از احساس تعلق به ملت و واحد جغرافیایی است که دولت - ملت را تشکیل می دهد.

ساختار اجتماعی عراق

ساختار اجتماعی عراق، ساختاری متشکل از گروه های قومی فرقه ای مختلف است. این ساختار با بافت جمعیتی متنوع و ناهمگون حاصل تلاش قدرت های فرمانطقه ای و به طور مشخص

انگلستان برای تجزیه امپراتوری عثمانی بعد از جنگ جهانی اول و شکل دهی به کشورهای جدید با بافت اجتماعی موزاییکی و هویت‌های متضاد بود. کشور عراق در زمان فروپاشی امپراتوری عثمانی از سه ولایت یعنی کردستان در شمال، بغداد در مرکز و بصره در جنوب تشکیل شد. در هنگام استقلال عراق در سال ۱۹۳۲، جمعیت این کشور از ۲۱ درصد عرب زبان‌های سنی، ۱۴ درصد کرد زبان‌های اکثراً سنی، ۵۳ درصد عرب زبان‌های شیعه، ۵ درصد عرب زبان غیرمسلمان عمدتاً مرکب از یهودیان بغداد، ۶ درصد سایر گروه‌های زبانی و مذهبی مانند ترکمن‌های سنی مذهب در شمال عراق و مسیحیان آشوری تشکیل می‌شد. همه گروه‌های زبانی و مذهبی که به آنها اشاره شد به ویژه کردها و شیعیان به طوایف و کنفدراسیون‌های قبیله‌ای تقسیم می‌شدند. بخش قابل ملاحظه‌ای از کل جمعیت عراق را کوچ‌نشینان تشکیل می‌دادند. این جمعیت در سال ۱۸۶۷، ۳۵ درصد و در سال ۱۹۴۷، ۵ درصد برآورد شده‌اند. (واپمر، ۱۳۸۶: ۸۷)

از منظر جامعه‌شناختی کشور عراق دارای شکاف‌های مختلف قومی و مذهبی است، اما شکل بندی اصلی ساختار اجتماعی پیرامون دو شکاف عمده است. یکی شکاف قومی است که عراقی‌ها را به عرب و کرد تقسیم و دیگری شکاف فرقه‌ای است که مسلمانان این کشور را به شیعه و سنی تقسیم می‌کند. براساس این دو شکاف عمده سه گروه قومی فرقه‌ای اصلی در عراق وجود دارد که عبارتند از: کردها که اکثراً سنی مذهب هستند و تنها تعداد کمی از آنها یعنی کردهای فیلی شیعه مذهب هستند؛ اعراب سنی؛ و اعراب شیعی. اما علاوه بر این سه گروه اصلی، گروه‌های قومی فرقه‌ای دیگری از جمله ترکمن‌ها، آشوری‌ها، کلدانی‌ها و یزیدی‌ها نیز در عراق زندگی می‌کنند.

ویژگی دیگر ساختار اجتماعی عراق را می‌توان بافت حاکمیت قبیله‌ای جامعه آن برشمرد. جامعه عراق و به ویژه اجتماعات روستایی آن کشور ساختار قبیله‌ای دارند که در طول قرن‌ها ادامه داشته است و هنوز یکی از وضعیت‌های این کشور محسوب می‌شود. این مسأله در مناطق دور افتاده روستایی همچون شمال غربی و هورهای جنوب بیشتر مصداق دارد. این حاکمیت قبایل عمدتاً باعث سست شدن اقتدار و مشروعیت حکومت مرکزی عراق بوده است. (عزتی، ۱۳۸۱: ۳۱)

عراق از نظر قومی مذهبی به دو منطقه تقسیم می‌شود:

۱- نیمه جنوبی عراق: (از بغداد به سمت چپ) که اکثریت با اعراب شیعه است.

۲- نیمه شمالی عراق: که اعراب سنی در بخش غربی و کردهای سنی در بخش شرقی آن ساکن‌اند. (مقصودی، ۱۳۸۲: ۸۷)

از جمعیت کنونی عراق که بیش از ۲۸ میلیون نفر برآورد می‌شود، حدود ۷۵ تا ۸۰ درصد عرب، ۱۵ تا ۲۰ درصد کرد و ۵ درصد ترکمن، آشوری و از سایر قومیت‌ها هستند. از نظر مذهبی نیز ۹۷ درصد مردم این کشور مسلمان هستند که شامل حدود ۶۰ تا ۶۵ درصد شیعی و ۳۲ تا ۳۷ درصد سنی است. سه درصد باقی مانده نیز شامل مسیحی‌ها و پیروان سایر مذاهب هستند.

بافت اجتماعی موزاییکی عراق و وجود گروه‌های قومی فرقه‌ای مختلف در این کشور زیربنای اصلی حیات سیاسی و تعاملات و رفتارهای سیاسی و امنیتی گروه‌ها در این کشور محسوب می‌شود. هویت و ریشه متمایز کردها از اعراب دارای تبعات سیاسی عمده‌ای بوده است. از ابتدای تشکیل عراق کردها خواهان خودمختاری بوده‌اند تا بتوانند تعاملات سیاسی و شناسایی بین‌المللی از خود را بر مبنای فرهنگ و زبان کردی بنا کنند. این احساس هویت متمایز کردها از اعراب عراق، اختلافات و منازعات بسیاری را در عراق باعث شده است و دوره پس از صدام نیز تلاش کردها برای خودمختاری بیشتر و تحقق منطقه فدرالی منطبق با مرزهای قومی و فرهنگی کردستان منعکس کننده تداوم شکاف کردی عربی و هویت‌های متفاوت در این کشور است.

شکاف فرقه‌ای در میان اعراب عراق باعث تفکیک آنها به دو گروه شیعی و سنی شده است. این شکاف در تعاملات و حیات سیاسی عراق بازتاب داشته و منازعات و گروه بندی‌های سیاسی متعددی حول آن شکل گرفته است. با این حال اعراب سنی و شیعی خصلت‌های فرهنگی و قومی عربی مشترکی دارند که آنها را به هم پیوند می‌زند. در میان گروه‌های عراقی، اعراب سنی از ابتدا بر ساختار سیاسی این کشور مسلط شدند و مشارکت شیعیان و کردها در عرصه قدرت به شدت کاهش یافت. شیعیان به رغم اکثریت جمعیتی خود از مشارکت کافی در عرصه قدرت منع شدند و از این رو رویکردهای مبارزاتی را برای سهیم شدن در ساختار قدرت مورد توجه قرار دادند. اما برخلاف رویکرد خودمختاری طلب کردها، رویکرد گروه‌های شیعی اغلب درون سیستمی و نه برای خودمختاری بلکه در جهت مشارکت در قدرت بود. با این حال این شرایط شکاف‌ها و اختلافات شیعی - سنی را افزایش داد و تداوم حاکمیت سنی‌ها تا سال ۲۰۰۳ میزان نهادینگی گروه‌های قومی فرقه‌ای مختلف با یکدیگر را بیشتر کرد. افزایش اختلافات

و تعمیق شکاف‌های قومی فرقه‌ای در عراق بیش از همه ناشی از الگوی دولت - ملت سازی تک فرهنگی بود که از سوی رژیم‌های سیاسی عراق تا دوره صدام دنبال شد.

عوامل موثر در ضعف ساختارهای سیاسی عراق

بازیگران مهم و تأثیرگذار در سطح دولت مرکزی عراق را می‌توان به سه دسته اصلی شیعیان، کردها و اعراب سنی تقسیم کرد. معیار این تقسیم بندی، وجود "شکاف اجتماعی" بزرگ و سنتی در عراق است. نخستین شکاف، نژادی است که عراق را به دو جامعه کرد و عرب تقسیم کرده و شکاف دوم، مذهبی است که موجب تشکیل دو جامعه شیعه و سنی شده است. بر این اساس جامعه عراق به سه بخش تقریباً مجزا و قابل تفکیک عرب شیعه، عرب سنی و کرد تقسیم شده است.

۱. شکاف قومی - زبانی

یکی از شکاف‌های اجتماعی عراق از نوع قومی است؛ دولت‌های درگیر این تضاد، بیش از فعالیت‌های توسعه انسانی، هزینه‌های خود را برای برقراری نظم داخلی و سرکوب شورشیان صرف می‌کنند؛ الگو منازعه آنها نیز بیشتر جنگ داخلی است. (موثقی، ۱۳۸۸: ۳۲۱) مفهوم قومیت، وجوهی مانند نام، سرزمین، فضاهای زیستی، رسوم و ارزش‌ها و احساس مشترک را در برمی‌گیرد (کارنامی، ۱۳۸۸)؛ همچنین وابستگی‌هایی نزدیک، میان ملت و زبان وجود دارد. (عالم، ۱۳۸۶: ۱۵۵-۱۵۶)

شکاف قومی در عراق در سطح اکثریت ۷۵ درصدی عرب و اقلیت غیرعرب به ویژه ۱۵ تا ۲۰ درصدی کرد و اقلیت‌های یزیدی (ایزدی)، ترکمن، کاکایی، شبک و صابئین ماندایی جریان دارد (Unpo, 2013)؛ این شکاف به صورت ساختار جمعیتی ناهمگون در بیشتر نقاط دیده می‌شود؛ به استثنای قسمت‌هایی در شمال و جنوب که اکراد و اعراب شیعه در اکثریت هستند، سایر مناطق جمعیت ناهمگون دارد که می‌توان به ترکیب جمعیتی عرب‌ها، کردها و ترکمن‌ها در کرکوک و موصل و ترکیب جمعیتی اعراب سنی و شیعه در بغداد، دیاله و بابل اشاره کرد. (سردارنیا، ۱۳۹۱) جلوه آشکار این شکاف، منازعات کردها و اعراب است. صرف ایجاد عراق به معنی نفی آرزوی کردها برای تشکیل کشور مستقل بود؛ بنابراین ملی‌گرایی کرد و ملی‌گرایی عراقی از ابتدا در تضاد با هم بودند. عملکرد موفق اعراب سنی در محدود کردن حوزه مانور

کردها در زمینه‌های فرهنگی، زبانی و تمرکززدایی، کردها را به یکی از منابع بی ثباتی و خشونت تبدیل کرد. (درخشه و ملکی، ۱۳۹۳: ۹۷-۹۸)

۲. شکاف مذهبی

دین، عامل اصلی شکل دهنده فرهنگ و هویت جمعی در خاورمیانه است. (منصوری مقدم، ۱۳۹۱: ۸۴) شیعیان در مناطقی مانند بصره، عماره، ذیقار، سماوه، قادسیه، کربلا، نجف، دیاله، بابل، کاظمین و سامرا در اکثریت‌اند. یک سوم از جمعیت ترکمن‌ها و بخشی از کردهای عراق، شیعه هستند؛ سنی‌ها نیز در صلاح الدین، الانبار، نینوا، بعقوبه، تکریت، موصل، الرمادی، فلوجه و بغداد در اکثریت‌اند. شکاف مذهبی به رقابت دیرپای شیعیان و سنی‌ها در قدرت اشاره دارد و به ابتدای استقلال عراق بر می‌گردد. در دوره صدام محتوای سنی و فرقه گرایانه ناسیونالیسم عربی، شیعه را به عنوان دشمن و عامل نفوذ پارسی‌ها، از امتیازهای سیاسی-اقتصادی محروم و هویت و نمادهای شیعی را سرکوب کرد که ادامه این روند از دهه ۱۹۷۰، موجب فعال شدن شیعیان و توجه آنها به سیاست، قدرت و مبارزه با رژیم بعث شد (خسروی، ۱۳۸۹: ۶۷)؛ در مقابل، قانون اساسی جدید با رعایت حقوق شیعیان، به جای هویت عربی-سنی، بر هویت دینی (شیعی) عراق تاکید می‌کند. ماده ۴۰ و بند اول ماده ۴۱ نیز با حمایت از آزادی عقیده، به طور مشخص بر "تضمین انجام مراسم حسینی" تاکید می‌کنند. (قانون اساسی عراق، ۱۳۸۴) با این تعابیر به نظر می‌رسد که شکاف مذهبی در این دوره نیز استمرار داشته است.

۳. شکاف اکثریت مسلمان و اقلیت ارمنی و آشوری

عراق از شکاف اکثریت مسلمان و اقلیت غیرمسلمان ارمنی و آشوری نیز رنج می‌برد. (سردارنیا، ۱۳۹۱) بر اساس آمار حدود ۹۹ درصد عراقی‌ها مسلمان هستند. (U.S Census Bureau, 2015) علاوه بر ارامنه و آشوریان، یهودیان و زرتشتی‌ها نیز در عراق سکونت دارند. تضادها از سال ۲۰۱۴ به بعد باعث کاهش جمعیت اقلیت‌ها شده است. جمعیت ارامنه و آشوریان از بیش از یک میلیون نفر در سال ۲۰۰۳، به کمتر از پانصد هزار نفر در سال ۲۰۱۴، رسید. (Minority Rig-hts Group International, 2014) جمعیت شبک‌ها به یک دوم، ترکمن‌ها به یک چهارم، صابئین به یک هفتم و کردهای فیلی به یک سوم کاهش یافته است (Cordesman, 2015: 22)، در مجموع، شکاف‌های اجتماعی عراق برآیند ساختار نامتجانس این کشور است که در سیاست-های متضاد دولت‌های حاکم ریشه دارد.

بحران هویت در عراق پس از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳

ایالات متحده آمریکا، بدون مجوز شورای امنیت و حتی با وجود مخالفت بسیاری از هم-پیمانان حمله به عراق را آغاز کرد. چرا که از نگاه "عملیات پیش‌دستانه" غربی خود، بر مبنای آموزهٔ نومحافظه‌کاران، عملیات پیش‌دستانه نوعی گسترش حق دفاع مشروع و واکنشی سریع و زود هنگام به یک فاجعه در آینده و تلاشی برای جلوگیری از خطر تروریسم، کشورهای متمرّد و سرکش نسبت به نظم موجود و همچنین گسترش سلاح‌های کشتار جمعی است. از این منظر، حمله به عراق، اولین گام در اجرای "دموکراسی‌سازی" و اجرای طرح جدید خاورمیانهٔ بزرگ تلقی می‌شد. (اکبری، ۱۳۸۵: ۳۰)

همزمان با اشغال عراق و سقوط صدام، عده‌ای معتقد بودند که حضور نیروهای ائتلاف در عراق می‌تواند تا حدودی از شورش و ناامنی در این کشور بکاهد، اما عده‌ای دیگر نیز با تأکید بر فعالیت مخالفان داخلی حضور آمریکایی‌ها، بر این باور بودند که عراق پس از صدام، شاهد اقدامات تروریستی، شورش و حتی جنگ داخلی خواهد بود. به ویژه آنکه گروه‌های نوسلفی‌ای همانند القاعده، بنابر ایده‌های فکری و مبانی اعتقادی خود، حضور آمریکا در عراق را جزئی از یک طرح استعماری در خاورمیانه می‌پنداشتند و بر این اساس، به عملیات‌های تروریستی متوسل شدند. (بای من، ۱۳۸۲: ۱۰۵) در این بین اقدام تشکیلات "پل برمر"، به عنوان حاکم آمریکایی عراق در انحلال ارتش و نهادهای امنیتی عراق در ایجاد خلاء امنیتی در این کشور نقش مهمی را ایفاء کرد و حتی خود برمر نیز ده سال بعد از اشغال عراق، در مصاحبه‌ای اینگونه تصمیمات خود را "اشتباهات مهم استراتژیک" نامید و به آثار فاجعه بار آن اذعان نمود. (Martin, 2013). از طرفی عده‌ای از کارشناسان نیز پا را فراتر گذاشته و به نحوی حتی ظهور و قدرت‌یابی داعش را به این اقدام آمریکایی‌ها نسبت می‌دهند. (Thompson, 2015) در همین زمینه البته انتشار آمارهایی نیز بر این نظریه صحّه گذارده است از جمله آنکه گفته می‌شود بیش از ۲۵ تن از مجموع ۴۰ مقام ارشد داعش، زمانی در ارتش عراق خدمت کرده‌اند. (Mastracci, 2015) صرف نظر از تحولات چند سال اخیر، در زمان اشغال عراق و حضور نیروهای نظامی ایالات متحده در این کشور، جدول زمانی قطعنامهٔ ۱۵۴۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد، به خوشبینی‌ها در مورد آیندهٔ سیاسی عراق دامن زده بود و بر طبق آن، دورهٔ انتقالی تا انتهای سال ۲۰۰۵ پایان می‌یافت. اما عواملی همچون خصلت‌های ساختاری عراق، منافع متضاد کشورهای ذینفع، تقابل گروه‌های قومی-مذهبی، و به ویژه، تلاش گروه‌های سنی برای

احیای قدرت از دست رفته خود و نیز ورود جریان های افراطی، همه و همه حکایت از سرآغاز شکل گیری معمای امنیت در این کشور داشت. در همین رابطه به هیچ وجه نمی توان نقش نیروهای منطقه ای حامی تفکرات تکفیری و تروریستی را در ناامن کردن عراق نادیده گرفت.

ضعف ساختارهای اجتماعی سوریه

شکاف های اجتماعی، یکی از مهمترین موضوع ها در ادبیات جامعه شناسی سیاسی کلاسیک و جدید است. از حیث مفهومی، "شکاف های اجتماعی" به تعارض ها و اختلاف های اساسی موجود در جامعه در عرصه های قومی- نژادی، مذهبی، زبانی، طبقاتی و نیز تعارض های مدرن اطلاق می شوند که تشکیل اشکال گوناگون پویایی و صف بندی میان نیروهای اجتماعی و تشکل های حزبی یا شبه حزبی را سبب می شوند. در واقع می توان گفت درگیری، منازعات و تنش هایی که در سطح واحدهای ملی (دولت- ملتها) رخ می دهد در چارچوب شکاف اجتماعی می توان مورد بررسی قرار داد. (کوهن، ۱۳۸۰: ۱۶) حتی با وجود روابط دو گانه بین طبقه سلطه گر و تحت سلطه، شکافی غیر فعال وجود دارد؛ اما در صورتی که دست کم یکی از این روابط حذف شود، شکاف غیرفعال به شکاف فعال تبدیل خواهد شد. شکاف های اجتماعی به معیارها و مرزهایی دلالت دارند که گروه های مختلف اجتماعی را از یکدیگر جدا می سازند یا آنها را رودرروی یکدیگر قرار می دهند. (Lipset and Rokkan, 1970)

می توان بخشی از بحران های سیاسی- اجتماعی و خشونت های مکرر در جهان سوم، خاورمیانه و به طور خاص، بحران و جنگ داخلی سوریه را از زاویه دولت- ملت سازی تحلیل و تبیین کرد. "دولت سازی"، اغلب درباره این موارد به کار می رود:

- افزایش و توسعه ظرفیت های سیاسی (انباشت قدرت، دولت متمرکز و اراده سیاسی حاکم بر جامعه)؛

- توسعه ظرفیت های ملی و کارکردی (امنیت سازی، استفاده از زور مشروع، افزایش کار آمدی های آموزشی، خدماتی، اجتماعی، اقتصادی و رفاهی دولت)؛

- توسعه ظرفیت های نهادی و بوروکراتیک.

"ملت سازی" نیز درباره ایجاد و توسعه هویت مشترک در قالب ملت، هویت ملی پایدار، غرور، یکپارچگی و همبستگی ملی به کار می رود. فرایند ملت سازی، دارای ابعادی مهم است که عبارت اند از:

- توسعه حس همدلی در میان ملت و نیز، همدلی اعضای آن با دولت؛
- گسترش ارتباطات و پیوندها میان گروه‌های قومی، نژادی و زبانی؛
- فرسایش تدریجی تعهدها و علقه‌های فروملی و پذیرش علقه‌های مدنی- ملی و اقتدار ملی؛

- توسعه زیرساخت‌های ارتباطی، آموزشی و مانند آنها در جامعه برای پیوند اقصی نقاط کشور با پایتخت. (قوام و زرگر، ۱۳۸۷: ۲۱۳-۲۱۵)

سوریه از چهارده استان تشکیل شده است. از حیث ترکیب جمعیتی، "سوریه" جامعه‌ای ناهمگن و نامتجانس است؛ این عدم تجانس، ریشه‌های تاریخی بسیار درازمدت دارد و نباید آن را به مرزبندی‌های استعماری در یک سده پیش محدود کرد. از زمان امپراتوری روم و بیزانس به این سو، این کشور میزبان گروه‌های مذهبی، ملیت‌ها و گروه‌های قومی گوناگون بوده است. (Antoun & Quataert, 1991: 2-12) سوریه در سال ۲۰۰۹، جمعیتی در حدود ۲۲ میلیون نفر داشته که ۷۴ درصد آن را مسلمانان سنی مذهب و ۱۳ درصد را مسلمانان غیرسنی علوی، شیعه و اسماعیلیه تشکیل می‌دهند. مسیحیان با ۱۰ درصد و دروزی‌ها با ۳ درصد از پیروان سایر مذاهب به شمار می‌آیند. همچنین تعداد بسیار کمی یهودی در سوریه زندگی می‌کنند. (The word fact book, 2011)

عرب‌ها با ۹۰.۳ درصد بزرگ‌ترین گروه قومی سوریه هستند و کردها با ۹ درصد و سایر اقوام (ترک‌ها، ترکمن‌ها و ارمنی‌ها) با کمتر از ۱ درصد، اقلیت‌های قومی این کشور را تشکیل می‌دهند. (The word fact book, 2011) اما بسیاری بر این باورند که به دلیل محدودیت-هایی که در طول تاریخ بر قوم وارد شده و امتناع دولت از واگذاری شناسنامه به تعداد زیادی از کردها، این آمار صحیح نیست و آمار اقوام غیرعرب را ۱۹.۸ درصد اعلام می‌کنند که قوم کرد با ۱۸ درصد بزرگ‌ترین اقلیت قومی در سوریه به شمار می‌آید. (The word fact book, 2011) بیشتر کردهای سوریه سنی شافعی‌اند و اقلیت ۱۰ هزار نفر شیعی در میان آنان زندگی می‌کنند. (محمودیان، ۱۳۹۲) در میان قبایل کرد پیروان مذهب یزیدی نیز وجود دارند. این مذهب آمیزه‌ای از ادیان یهود، مسیحیت و اسلام است و حدود ۱۵ هزار یزیدی در سوریه نزدیک مرز عراق سکونت دارند. بیشتر مسیحیان سوریه، عرب و پیرو کلیسای ارتدوکس یونان یا کلیسای کاتولیک یونان هستند. پیروان کلیسای ارتدوکس ارمنستان نیز در سوریه سکونت دارند و در شهر حلب جمعیتی یکپارچه از ارمنی‌های کاتولیک زندگی می-

کنند. (خلیلی، ۱۳۹۱) بر خلاف علوی‌های ساکن ترکیه که عمدتاً به کردها و ترک‌ها نسبت داده می‌شوند، علوی‌های سوریه از نژاد عرب هستند. (پرسمان، ۱۳۹۲)

اقوام و بحران هویت در سوریه

کردها بزرگ‌ترین اقلیت قومی سوریه را تشکیل می‌دهند. رابطه قوم کرد و دولت مرکزی سوریه فراز و نشیب بسیاری داشته است. با به قدرت رسیدن حزب بعث در سال ۱۳۴۲ در سوریه با رویکرد سوسیالیسم و ناسیونالیسم عربی، سیاست تعریب اقوام غیرعرب از جمله کردها در دستور کار دولت قرار گرفت و برنامه کوچ اجباری و هویت زدایی از کردها آغاز شد. عدم پذیرش کردها در جامعه سوریه به حدی بود که دولت از اعطای شناسنامه هویتی به تعداد زیادی از کردها در دهه ۱۳۵۰ امتناع کرد. (سوریه، ۱۳۸۷: ۱۸) با روی کار آمدن بشار اسد، در نحوه مواجهه دولت با کردها تغییرات محسوسی به وجود آمد و در این دوره به بخشی از کردها شناسنامه سوری اعطا شد. اما این روند چندان دوام نیافت و با قدرت گرفتن پ.ک.ک در شمال سوریه، مجدداً کردها و دولت سوریه در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و شورش قامشلی که در سال ۲۰۰۴ رخ داد، امکان هرگونه تفاهم میان دولت و کردها را از میان برد. پس از آغاز اعتراضات در سوریه در سال ۱۳۹۰ و گسترش ناآرامی‌ها به سراسر کشور، کردها از فرصت پیش آمده نهایت بهره برداری را کردند و کنترل بخش وسیعی از مناطق کردنشین را در دست گرفتند. دولت سوریه که نمی‌خواست جنگ داخلی گسترش یابد و طرف‌های درگیر افزایش پیدا کنند، در سال ۱۳۹۱ نیروهای ارتش را از مناطق کردنشین خارج کرد و در نهایت در سال ۱۳۹۲، حزب اتحاد دموکراتیک کردهای سوریه در بیانیه‌ای مناطق کردنشین سوریه را خودگردان اعلام کرد. (محمودیان، ۱۳۹۲)

شکاف‌های مذهبی

اکثریت جامعه سوریه، ۷۴ درصد، را اهل سنت تشکیل می‌دهند و گروه‌های منتسب به شیعه (علوی، شیعه و اسماعیلیه) تنها ۱۳ درصد جمعیت این کشور را شامل می‌شوند؛ اما از سال ۱۳۵۰ ریاست جمهوری در سوریه در خاندانی علوی متمرکز شده است. از سال ۱۳۵۰ که حافظ اسد به عنوان یکی از اعضای برجسته حزب بعث، با کودتایی با عنوان "حرکت تصحیحیه" به قدرت رسید، خاندان او در راس قدرت اند و عملاً زمام امور در دست علویان قرار دارد. پس از مرگ حافظ اسد در سال ۱۳۷۹، بشار اسد به ریاست جمهوری رسید. تا قبل

از اصلاح قانون اساسی سوریه در فوریه ۲۰۱۲، نامزد ریاست جمهوری را حزب بعث تعیین و برای همه پرسى و مراجعه به آرای عمومی به مردم معرفی می‌کرد.

نظام سوریه را باید نظامی سکولار دانست که عامل مذهب در آن تقریباً هیچ نقشی ندارد. با به قدرت رسیدن حافظ اسد بحران دولت و ملت سازی استمرار یافت و همچون گذشته، حیات سیاسی اجتماعی و ساختار حکومت از شکاف‌های اغلب مذهبی میان شیعیان علوی و سنی مذهب‌ها متأثر شد. در دوره حکومت خاندان اسد، ساختار قدرت سیاسی، تاحدی قابل توجه به سمت نخبگان و شخصیت‌های علوی مذهب سوق یافت در حالی که این گروه مذهبی، در گذشته در حاشیه قدرت سیاسی بودند. (Pipe, 1989. 429-432) اما بسیاری از اعضای برجسته حزب بعث، معاونین رئیس جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس و فرماندهان ارشد نظامی از پیروان سایر ادیان و مذاهب بودند و هستند. (Council on Foreign Relations, 2011) برخلاف آنچه در مورد ماهیت جنگ داخلی سوریه تبلیغ می‌شود، حکومت خاندان علوی مذهب اسد را نمی‌توان سلطه‌گفتمان دینی و مذهبی خاصی بر سوریه دانست. بنابراین شکاف مذهبی در سوریه مانند شکاف‌های مذهبی موجود در جوامع متکثر، شکافی طبیعی و غیرفعال بوده است.

چالش‌های سیاسی حکومت

در دوران حکومت حافظ اسد ساختار قدرت سیاسی به سمت یکه سالاری سوق یافت؛ این نوع ساختار قدرت، دارای آمیزه‌ای از ویژگی‌ها مانند اقتدارگرایی ناشی از فردیت شخص حاکم و اقتدارگرایی ایدئولوژیک حزب بعث با دو رکن عربیت و سوسیالیسم دولتی بود؛ با حاکمیت یافتن این حزب، عرصه بر نهادهای مدنی و اپوزیسیون تنگ تر شد و آزادی عمل مطبوعات و گردش آزاد اطلاعات به شدت کاهش یافت. (King, 2009:90) با روی کار آمدن بشار اسد امیدهایی تازه برای انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی در سوریه ایجاد شد. اسد در نخستین سخنرانی خود در پارلمان سوریه بر ضرورت انجام اصلاحات سیاسی و اقتصادی، مبارزه با فساد و تقویت ارزش‌های دموکراتیک تأکید کرد. (Ayhan, 2011: 434) وی در سال‌های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱، برای ترمیم مشروعیت سیاسی حکومت، پاره‌ای اصلاحات سیاسی انجام داد. حزب بعث به عنوان حزب حاکم و راهبردی حفظ شد. احزاب قومی و مذهبی تحریم شده باقی ماندند و تنها به تعدادی محدود از احزاب منتقد اما با وزن سیاسی بسیار پایین، به صورت محدود برای

فعالیت اجازه داده شد. (Landis, 2006: 55) در عمل، فضای دموکراتیک سه سال نخست حکومت بشار اسد استمرار نیافت و اقتدارگرایی حکومت از سرگرفته شد (Dean, 2003: 1020)؛ در مجموع، نارضایتی نخبگان سیاسی سنی مذهب، کردها و برخی روشن فکران مسیحی و عدم پذیرش مشروعیت سیاسی حکومت از سوی آنان منجر شد؛ در نهایت، به شکل گیری اعتراض‌ها و بحران سوریه در سال ۲۰۱۱ روی داد.

چالش ساختار اقتصادی

مشارکت سنی‌های فقیر و غیرتکفیری در بحران سوریه، اغلب، واکنشی با ماهیت اقتصادی و هویت بنیاد بود که مهمترین ریشه‌های آن عبارت‌اند از: عدم دستیابی به عدالت و رفاه برای توده‌ها، جهانی شدن اقتصاد و پیامدهای منفی آن برای طبقات پایین شهری و روستایی به طور عمده سنی مذهب و فاصله گرفتن حکومت اسد از سیاست‌های رفاهی و توده‌ها و نزدیکی به سرمایه داران شهری از دهه ۱۹۹۰ به این سو. در حقیقت نارضایتی‌های اقتصادی و فقر در مناطق پرجمعیت شهری و اغلب سنی نشین یکی از عوامل تأثیرگذار بر وقوع و تشدید بحران سیاسی سوریه بود؛ این موضوع به تصور عدم مشروعیت حکومت و تلقی از حکومت اسد به عنوان حکومت ناکارآمد و بی توجه به خواسته‌های توده‌های فقیر منجر شد که بیشتر جمعیت سوریه را تشکیل می‌دادند. برنامه عمران ملل متحد در سال ۲۰۰۵ اعلام کرد که مناطق شهری و روستایی شمال شرق سوریه (ادلب، حلب، الرقه، دیرالزور و حسکه)، دارای بیشترین فقر (۱۷.۹ درصد) بوده‌اند؛ همچنین در نواحی شهری شمال شرق، نرخ فقر ۱۱.۲ درصد و درصد افراد فقیر ۳۵.۸ برآورد شده است. نرخ فقر در مناطق شمال شرق، چهار برابر بیشتر از نواحی ساحلی است. در همان سال، نسبت سواد در میان گروه سنی مذهب، ۱۵ تا ۲۵ سال در پایین ترین نرخ خود در استان‌های دیرالزور و الرقه، به ترتیب به میزان ۷۸.۳ و ۷۸.۱ درصد در مقایسه با میانگین ملی ۹۲.۵ درصد قرار داشت. (Al Ayed, 2015. 3).

اقلیت‌های مذهبی روستایی به دلیل هراس از اسلام‌گرایی سکوت کردند اما مناطق سنی نشین به طور روزافزون نسبت به عملکرد رژیم، خشمگین تر شدند و به مشی اعتراضی انقلابی روی آوردند. درحالی که رژیم و علمای شهری، کنترل جوامع سنی شهری را در دست داشتند، سلفی‌گری، بدون مانع در مناطق محروم گسترش یافت؛ همچنین، مناطقی مانند درعا و دیرالزور که هنوز دارای ساختار قبیله‌ای هستند، از سلفی‌ها استقبال کردند.

بررسی ساختارهای موثر اجتماعی در تکوین بنیادگرایی تکفیری داعش

داعش یکی از انشعاب‌های جبهه النصره و این جبهه نیز شاخه‌ای از القاعده است. داعش جریانی بنیادگرا وابسته به ایدئولوژی وهابیت و از نو تکفیری جهادی است که خود منشعب از جریان سیاسی القاعده است. گفتمان اسلام سلفی که در واقع، میراث وهابیت در شبه جزیره عربستان است و به بنیادگرایان القاعده تسری یافته است، تحولات سیاسی- اجتماعی را هرچند به طور ابزاری با تفسیرهای مختلف قرآنی توجیه می‌کند، و این اسلام سلفی از طریق وهابیت ساکن عربستان به طور رسمی گسترش یافته است. (موثقی، ۱۳۸۰: ۱۵۶-۱۴۵) در واقع، مهم‌ترین وجه تمایز سلفی‌های جدید، کاربرد خشونت و اعتقاد راسخ به اندیشه تکفیر است. (عدالت نژاد، ۱۳۹۰: ۱۶۷).

با بررسی شرایط شکل‌گیری داعش می‌توان ادعا کرد که این گروه نیز پدیده‌ای نوین نبوده و این طیف از نیروها با توجه به قدرت بسیج روانی و همچنین بهره برداری از ناراضی‌های انباشته شده سیاسی- اقتصادی و فرهنگی در منطقه، قدرت بسیج اجتماعی بی نظیری حاصل نموده‌اند. شعارهای جذاب تکفیری‌ها همچون مبارزه با کفر، استبداد، ستمگری، وعده احیای سنت‌های الهی، تشکیل حکومتی مبتنی بر شریعت اسلامی، برقراری قسط و عدالت اجتماعی در جامعه، ناخواسته بسیاری از نیروهای مذهبی و حاشیه‌ای و حتی روشنفکر را به سمت داعش به عنوان مبدا و آمال اندیشه‌های اسلامی و ضدغربی جلب می‌نماید. (ببری، ۱۳۹۳: ۲).

به عقیده اسپوزیتو "اگرچه دین نقش مهمی را در جذب و بسیج کردن اعضا یا انگیزه بخشیدن به آنها ایفا می‌کند، اما مهم‌ترین انگیز افراد برای پیوستن به این گروه‌ها از فهرست ناراضی‌ها و اعتراضات آنها نشأت می‌گیرد؛ اعتراض به تهاجم نیروهای نظامی خارجی به منطقه و کشتار ده‌ها هزار نفر از شهروندان عراق و سوریه است". همچنین مطالعات نشان می‌دهند که عوامل دیگری چون خشونت اخلاقی (ناشی از ظلم)، ناراضی‌های سیاسی، فشارها و جستجو برای یافتن هویت جدید و حس تعلق و هدمندی از دیگر عواملی هستند که هزاران جوان را به سوی گروه‌های افراطی همچون داعش سوق می‌دهند. (اسپوزیتو، ۲۰۱۴: ۵)

دلایل تکوین و گسترش گروه‌های سلفی جهادی تکفیری

در بسیاری از جوامع اسلامی به دلیل وجود زمینه‌های بحران اقتصادی و فقر اقتصادی از یک سو و نفوذ فراگیر سنتها و تعصبات مذهبی از سوی دیگر باعث گردیده تا زمینه برای

رشد و گسترش افکار و عقاید سلفی فراهم گردد. در واقع سلفی‌های جهادی تکفیری با تاسیس مراکز عام المنفعه و کمک رسانی به اقشار فقیر جامعه توانستند ضمن نفوذ در آنها از پایگاه اجتماعی قابل توجهی نیز در قشر روشن فکر جامعه برخوردار شوند. از دلایل رشد و تکوین اندیشه‌های بنیادگرایانه چون داعش ناکارآمدی و فروماندگی دولت مرکزی می‌باشد. زمانی که دولت در انجام وظایف خود دچار ناکارایی کارکردی گردد، این مساله باعث می‌شود تا عملاً بخش قابل توجهی از جامعه رها شده و این زمینه خوبی برای سلفی‌های جهادی می‌گردد. جمعیت رها شده و فاقد نشاط سیاسی و قومی به راحتی در دام عقاید سلفی‌ها جای می‌گیرد. بنابراین فروماندگی دولت زمینه مناسبی برای دیگر گفتمان‌ها به وجود می‌آورد که می‌تواند از این خلاء استفاده کند.

یکی از ابزارهای موفقیت گروه‌های سلفی جهادی تکفیری برخوردار از رسانه و ماهواره به عنوان تریبون تبلیغ است. سلفی‌های جهادی از قرن‌های گذشته اهمیت خاصی برای تبلیغ آموزه‌ها و اطلاع رسانی قائل بودند، پیشرفت فناوری و جهانی شدن ارتباطات، آنها را بر آن داشت تا برای تبلیغ عقاید و ایدئولوژی خود و جذب حداکثر افراد به جای تمرکز بر مساجد، به راهبرد جدید بهره‌گیری از رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی روی آورند. داعش بیشترین بهره برداری از اینترنت به طور عام و شبکه‌های ارتباطی و رسانه‌های اجتماعی به طور خاص، را به منظور نشر افکار و عقاید سیاسی و ایدئولوژی تکفیری خود کرده است. (نجات، ۱۳۹۴)

بسیاری از مسلمانان کشورهای اسلامی و عربی، یکی از مهم‌ترین دلایل مشکلات امروز مسلمانان را از بین رفتن خلافت اسلامی و تشکیل حکومت‌های مستبد و غیراسلامی در کشورهای اسلامی می‌دانند، برای اینگونه افراد تشکیل یک دولت اسلامی راه نجات از مشکلات امروز و مقدمه شروع دوران طلایی تمدن اسلامی است. داعش در همین راستا اعلام کرد که به دنبال برداشتن مرزها و ایجاد یک خلافت اسلامی واحد در سرزمین‌های اسلامی است و برای دادن جنبه عملی به این شعار گستره فعالیت خود را از عراق به سوریه گسترش داد و سوریه و عراق را یک سرزمین واحد خواند.

یکی از عواملی که همواره توانسته است افکار تکفیری‌ها را در عمل پیاده سازد، برخوردار از منابع مالی و همچنین فکری از خارج است که برای سازمان دهی و بسیج هواداران خود، ناگزیر از دریافت این منابع متعدد می‌باشند. برآورد منبع و میزان این کمک‌ها معمولاً دشوار است. اما می‌توان گفت که حمایت‌های برخی دولت‌های عربی همچون عربستان و کشورهای خلیج فارس از عمده‌ترین منابع حمایتی بودند. گروه داعش از کمک مالی دولت‌های عربی

همچون عربستان سعودی، قطر و برخی کشورهای خلیج فارس بهره می‌برد. حضور آمریکا در منطقه عامل دیگری در رشد و گسترش گروه‌های سلفی جهادی تکفیری است. بر اساس تفکر سیدقطب، همه مشکلات ما از جاهلیت قرن بیستم است و جاهلیت قرن بیستم چیزی به غیر از فرهنگ غرب و دموکراسی و اومانیسیم نیست. در واقع می‌توان گفت که هر اندازه آمریکا در خاورمیانه بیشتر حضور پیدا کرده است، سلفی‌ها به ویژه سلفی‌های جهادی بیشتر شده‌اند.

نتیجه‌گیری

به طور کلی هم در عراق و هم در سوریه نارضایتی عمیق اهل سنت از ترتیبات قدرت در کنار وجوه فرقه‌ای عمیق در این جوامع و تاریخ پر از خشونت، تعارض و همچنین باورهای تکفیرگرایانه و رادیکال زمینه حمایت بخش‌های قابل توجهی از اهل سنت از جریان‌ات تکفیری و یا حداقل سکوت و انفعال در مقابل آنها را فراهم آورد. واضح است که تا وقتی ترتیبات قدرت مورد قبول تمام جمعیت‌ها و گروه‌های اجتماعی و مذهبی در جامعه فراهم نشود و دموکراسی واقعی و گردش نخبگان صورت نپذیرد، همواره زمینه برای ناامنی و خشونت که ممکن است در سیمای افراط‌گرایی تکفیری متجلی گردد، فراهم است. البته بدون شک عوامل ملی تنها بستر قدرت‌گیری جریان‌ات تکفیری را فراهم آوردند و بدون شک عوامل مهم دیگری در منطقه با بسیج منابع، امکانات مالی و اطلاعاتی و لجستیکی و همچنین نیروی انسانی مبارزه جویی و رادیکالیسم مذهبی و افراط‌گرایی را در منطقه شامات توسعه دادند. سوریه به دلیل داشتن ترکیب جمعیتی متشکل از ادیان مختلف، موزائیک اجتماعی خاصی را بوجود آورده است که همانند عراق ناامنی و نزاع را از بدو شکل‌گیری با خود همراه داشته است.

سوریه، یکی از کشورهایی است که از گذشته، میراثی از بحران شدید هویت ملی و بحران دولت-ملت‌سازی را به همراه داشته است؛ چنین میراثی سبب شد که شکاف‌های اجتماعی و هویتی از پیش موجود، به شدت، سیاسی و موجب صف بندی و آرایش نیروهای سیاسی و اجتماعی داخلی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای و جنگ داخلی شود که تا به امروز ادامه دارد. خاورمیانه منطقه-ای انباشته از شکاف‌های اجتماعی است که امروزه فعال شده‌اند. در نتیجه فعال شدن این شکاف-ها، روندهای متضادی در خاورمیانه در جریان است. سلفی‌ها و تکفیری‌ها به یک نیروی قوی تبدیل شده و منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تحولات و تغییرات دولت‌ها و کشورهای منطقه، این جریان را با فراز و فرودهایی روبرو کرده است که با تلاش برای ایجاد اصلاحات

و تغییراتی در روندهای فکری توانسته است خود را بازسازی کرده و به موجودیتش ادامه دهند. با بررسی نحوه شکل گیری داعش می‌توان ادعا کرد که این گروه نیز پدیده‌ای نوین نبوده و اساساً روند فکری است که در ادامه و تداوم اندیشه جریان تندرو اسلامی در منطقه به دنبال برخی تحولات و تغییرات سیاسی-امنیتی کشورها و دولت‌های منطقه به وجود آمد و برخی از کشور-های سود جو و فرصت طلب منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای برای تأمین منافع ملی و اهداف خود در منطقه به گسترش آن دامن زدند. عمده‌ترین شکاف‌های اجتماعی عراق، اعم از شکاف‌های مذهبی میان اکثریت شیعه و ایت سنی؛ شکاف‌های اجتماعی و شکاف‌های قومی-زبانی میان اکثریت عرب و اولیت غیرعرب کرد، ترکمن و ... است که به صورت ساختار ناهمگن مذهبی و قومی در اغلب مناطق آن وجود دارد؛ به رغم اینکه زمینه ایجاد این شکاف‌ها در رژیم‌های گذشته فراهم شده اما در دولت فعلی نیز، بحران‌های سیاسی، توزیع نامناسب منابع، و ناامنی گسترده، آن را تقویت کرده است؛ تقویت این شکاف‌ها در این دوره، یک عامل اصلی رشد افراط گرایی و تروریسم در این کشور است.

بطور کلی عوامل ساختاری مهمی نقش در پیدایش و رشد اندیشه‌های تکفیری و تروریستی در منطقه خاورمیانه بازی می‌کنند که این تحقیق تا حد امکان و بطور موجز به برخی از آنها پرداخت که می‌توان به اختصار به عوامل ذیل در این خصوص اشاره نمود:

- ۱- بحران اقتصادی، فقر فرهنگی و نفوذ پایدار سنت‌های مذهبی
 - ۲- ناکارآمدی دولت مرکزی
 - ۳- استفاده از راهبرد رسانه‌ای و تبلیغات گسترده
 - ۴- تاکید بر حذف مرزها و تاسیس حکومت اسلامی
 - ۵- حمایت از خارج
 - ۶- حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه
 - ۷- استفاده از روش‌های غیرمرسوم در جنگ همانند جنگ نامتقارن
- عواملی همچون بحران اقتصادی، فقر فرهنگی، استفاده از راهبرد رسانه‌ای، تاکید بر تاسیس حکومت اسلامی، قدرت یافتن شیعیان در ایران و مقابله با آن، حمایت از خارج و حضور آمریکا در منطقه خاورمیانه باعث شده است تا نفوذ سلفی‌های جهادی تکفیری در جوامع خاورمیانه افزون گردد. گسترش و فعالیت این گروه‌ها در حال حاضر یکی از مهم‌ترین معضلات منطقه راهبردی خاورمیانه به شمار می‌رود.

منابع فارسی

کتب

- اسپوزیتو، ج. و واترپوری، ج (۱۳۹۱)، جامعه مدنی و دموکراسی در خاورمیانه، ترجمه م، ت، دلفروز، تهران، انتشارات فرهنگ جاوید
- اکبری، حسین (۱۳۸۶)، بزرگترین اشتباهات آمریکا در عراق و تاثیر آن بر چشم انداز آینده منطقه، مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، شماره ۲۵
- بای من، دانیل (۱۳۸۲)، نقش نیروهای ائتلاف در بازسازی عراق جدید، ترجمه عظیم فضلی پور، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، دوره ۱۰، شماره ۲
- ببری، نیکنام (۱۳۹۳)، سیستم سازی پاشنه آشیل تکفیریسلم، موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌الملل - ابرار معاصر تهران
- پیپا نوریس و همکاران (۱۳۸۸)، جامعه شناسی سیاسی شکاف‌های اجتماعی، (بررسی موردی)، ترجمه پ، دلیرپور، تهران، نشر کویر
- خلیل، س (۱۳۷۰)، جمهوری وحشت، تهران، انتشارات طرح نو
- سید عبدالعلی قوام، افشین زرگر (۱۳۸۷)، دولت سازی، ملت سازی و نظریه روابط بین‌الملل، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی
- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۱)، تحلیلی بر ژئوپولیتیک ایران و عراق، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات
- عایشه گونش، آی آتا سنجر (۱۳۸۳)، جایگاه قومیت در مسایل امنیتی ترکیه، در: چهره جدید امنیت در خاورمیانه، لی، نورجی مارتین، ترجمه قدیر نصری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- کتاب سوریه (۱۳۸۷)، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- کوهن، آوین استانفورد (۱۳۸۰)، تئوری‌های انقلاب، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر قومس
- گودرزی، حسین (۱۳۸۵)، مفاهیم بنیادین در مطالعات قومی، تهران، انتشارات تمدن ایرانی
- گیدنز، آنتونی، (۱۳۷۸)، جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی
- مقصودی، مجتبی، (۱۳۸۲)، مسائل ایران و عراق؛ کردستان عراق، چشم انداز آینده، جمهوری اسلامی ایران، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران
- موثقی، احمد، (۱۳۸۰)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران، نشر سمت

-(۱۳۸۸)، جنگ و توسعه نیافتگی در جهان سوم، فصلنامه سیاست، دوره ۳۹، شماره ۲
- وایمر، آندریاس (۱۳۸۶)، دموکراسی و کشمکش قومی مذهبی در عراق، ترجمه کمال سروریان، در سامان سیاسی در عراق جدید به کوشش امیر محمد حاج یوسفی و احمد سلطانی نژاد، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات
- هینه بوش، ریموند (۱۳۸۶)، سیاست هویت در روابط بین الملل خاورمیانه، ترجمه علی گل محمدی، در روابط بین الملل خاورمیانه، لوئیس فاست، ترجمه زیر نظر احمد سلطانی نژاد، تهران، وزارت امور خارجه، مرکز چاپ و انتشارات

مقالات

- خسروی، غلامرضا (۱۳۸۹)، مولفه های داخلی پایدار و موثر بر سیاست خارجی عراق جدید، فصلنامه مطالعات راهبردی، (۱) ۱۳
- جلال درخشه، محمدمهدی ملکی (۱۳۹۳)، موانع داخلی دموکراتیزه شدن عراق پس از سقوط صدام، فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، (۱) ۵
- زرگر، افشین (۱۳۸۶)، مدل های دولت ملت سازی: از مدل اروپایی تا مدل اوراسیایی، مجله علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی - کرج. شماره هفتم
- سردارنیا، خلیل اله (۱۳۹۱)، عراق، استمرار خشونت و رویای دموکراسی: یک تحلیل چند سطحی، فصلنامه راهبرد، (۶۳) ۲۱
- عدالت نژاد، سعید (۱۳۹۰)، درباره وجوه تشابه و تفاوت سلفی گرایی کلاسیک و نوسلفی-گری، مهرنامه (۳۷) ۵
- غریاق زندی، داوود (۱۳۸۹)، فرایند ملت دولت سازی، شکل گیری هویت ملی و بازسازی در عراق: تجارب تاریخی و دورنمای آینده، فصلنامه مطالعات راهبردی، (۱) ۱۳
- منصوری مقدم، محمد، (۱۳۹۱)، مولفه هویت و تاثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مجلس و راهبرد، (۷۲) ۱۹
- مهری کارنامی، محمد، (۱۳۸۸)، آسیب شناسی تاثیر قومیت گرایی بر امنیت ملی، مجله حصون. شماره ۱۹

خبرگزاری

- نجات، سید علی (۱۳۹۴)، جایگاه جنگ روانی در راهبرد نظامی داعش، پایگاه تحلیلی تبیین

و پایگاه خبر الوقت

- قانون اساسی عراق، قابل دریافت در:

www.hoghoogh.online.fr/article...407

- محمودیان، آرمان، فراز و فرودهای کردهای سوریه، قابل دریافت در:

www.kurdpress.com/fa/NSite/Fullstory/news/?Id=55936#Title

English Resources

Book

- Antoun, T. R. & Quataert, D (1991), **Syria: Society, Culture, and Polity**, New York, State University of New York
- Cordesman, Anthony H. (2015), **Trends in Iraqi Violence, Casualties and Impact of War: 2003-2015**, Center for Strategic & International Studies
- Dean, L.(2003), **The Middle East and North Africa**, London, Europa Publications
- Hinnebusch, A. R. (1991), **Class and State in Ba'athist Syria**, In Antun, R. T., & Quataert, D, (eds), **Syria: Society, Culture, and Polity**, New York, State University of New York Press
- King, S. J, (2009), **The New Authoritarianism in the Middle East and North Africa**, India, Indiana University Press
- Lipset and Rokkan, (1970), **Party systems and voter allignments**, Newyork, Free Press
- Minority Rights Group International (2014), report, **From Crisis to Catastrophe: the situation of minorities in Iraq**
- Nasr, Vali, (2006), **When the Shiites Rise**, Foreign Affairs. July/ August
- Nastracci, Davide, (2015), **How the catastrophic American decision to disband Saddam's military helped fuel the rise of ISIL**", National pos, May 23
- Rex, John, (1998), **Ethnic minorities in the modern nation state**, London, Macmillan
- Stack, John f, (1981), **Ethnic Identities in a Transnational World**, Westport Conn, Greenwood

Articles

- Ayhan, V, (2011), **The Social Opposition Movement in Syria: the Assad Regime in the Context of Reform and Revolution**, Alternative Politics, Vol. 3, No.3
- Hinnebusch, A. R, (2003), **Syria under the Ba'ath: State Formation in a Fragmented Society**, The Arab Studies Quarterly, Vol.4, No.3

- Martin, Paul, (2013), **Paul Bremer on Iraq, ten years on: we made major strategic mistakes. But I still think Iraqis are far better off**, The Independent magazine, March 18
- Pipes, D, (1989), **The Alawi Capture of Power in Syria**, Middle Eastern Studies, No.25

Site

- Al-Ayed, A. (2015), **Jihadists and the Syrian Tribes: Transient Hegemony and Chronic Dilemma**, Arab Reform Initiative. <http://www.arabreform.net/>
- Remarks by President Bush at the 20th Anniversary of the National Endowment for Democracy, www.whitehouse.gov
- Thompson, Mark, (2015), **How disbanding the Iraqi army fueled ISIS**, Time. May 29
- U.S. Census Bureau, (2015), International Data Base